

تأملی بر طرح تشکیل باشگاه انرژی در سازمان همکاری شانگهای

ولی کوزه گر کالجی*

چکیده

سازمان همکاری شانگهای از جمله سازمان‌های منطقه‌ای است که در آغاز هزاره سوم میلادی با هدف اعتمادسازی بین کشورهای عضو و مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی و جدایی‌طلبی و نیز به منظور مقابله با هژمونی یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل، با عضویت کشورهای چین، روسیه، کشورهای آسیای مرکزی (به استثنای ترکمنستان) و عضویت ناظر ایران، هند، پاکستان و مغولستان تشکیل شده است. به موازات پویایی‌های سال‌های اخیر در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، ایده تشکیل «باشگاه انرژی» با هدف هماهنگ ساختن خط‌مشی‌های عرضه و تقاضا، تأمین امنیت خطوط انتقال، رشد همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای عضو و نیز سازگاری با تحولات جدید در عرصه اقتصاد جهانی در نشست سال ۲۰۰۶ سران در آستانه قزاقستان به تصویب رهبران کشورهای عضو رسید. مقاله حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی با مبنا قرار دادن این تحول مهم، به منظور درک بهتر شرایط کنونی سازمان همکاری شانگهای ضمن طرح مبانی نظری بین‌حکومت‌گرایی، نومنطقه‌گرایی و نظریه کانتوری و اشپیگل، با نگاهی آسیب‌شناسانه به مهم‌ترین فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی این سازمان در تحقق ایده تشکیل «باشگاه انرژی» می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

سازمان همکاری شانگهای، باشگاه انرژی، همگرایی اقتصادی، بین‌حکومت‌گرایی، نومنطقه‌گرایی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک

Email: vali.kaleji@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۵/۱۷

تاریخ ارسال: ۸۸/۰۱/۲۳

فصلنامه راهبرد / سال هجدهم / شماره ۵۱ / تابستان ۱۳۸۸ / صص ۱۰۸-۷۵

مقدمه

برآیند تحول ساختاری و عملکردی در «گروه شانگهای-۵» که به عنوان یک سازوکار منطقه‌ای با هدف توسعه اعتمادسازی امنیتی بین کشورهای روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در سال ۱۹۹۶ تشکیل شد، منجر به شکل‌گیری «سازمان همکاری شانگهای»^۱ در سال ۲۰۰۱ گردید. در حقیقت با گسترش اهداف و سیاست‌گذاری‌های این گروه از اقدامات و مباحث امنیتی به موضوعات اقتصادی و همکاری‌های سیاسی و عملکرد و موفقیت نسبی «گروه شانگهای-۵» موجب گردید تا ضمن پذیرش ازبکستان به عنوان ششمین عضو، تأسیس سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان منطقه‌ای به طور رسمی در اجلاس سال ۲۰۰۱ در شانگهای چین اعلام گردد. پذیرش مغولستان در سال ۲۰۰۴ و سه کشور ایران، هند و پاکستان در سال ۲۰۰۵ به عنوان عضو ناظر، روند تکاملی و رو به گسترش این سازمان را تسریع نمود و آن را به عنوان یکی از پویاترین سازمان‌های منطقه‌ای در سطح نظام بین‌الملل مطرح ساخت.

سازمان همکاری شانگهای به منظور تحقق اهداف پیش‌بینی شده در اساسنامه، اقدام به نهادسازی‌های متعددی در چارچوب اهداف و ساختار خود نمود و نهادهایی مانند «ساختار ضد تروریستی منطقه‌ای»^۲ برای مقابله با سه نیروی اهریمنی^۳ مورد هدف سازمان یعنی تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی، نهاد نمایندگان دائمی کشورهای عضو^۴، شورای تجارت^۵، صندوق توسعه سازمان^۶ و برخی نهادهای دیگر را در سال‌های اخیر تأسیس نمود. در همین راستا و به منظور تحقق اهداف مندرج در مواد ۱ و ۳ اساسنامه که در آن به «تشویق همکاری کارآمد منطقه‌ای در حوزه انرژی و کاربرد مؤثر زیرساخت‌های موجود و توسعه بخش انرژی» اشاره شده است (www.sectsc.org) و نیز هماهنگ ساختن خط‌مشی‌های عرضه و تقاضا، تأمین امنیت خطوط انتقال، رشد همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای عضو و نیز سازگاری با تحولات جدید در عرصه اقتصاد جهانی، ایده تشکیل «باشگاه انرژی» به پیشنهاد ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور

2. Regional Anti-Terrorism Structure - RATS

3. Three Evil Forces

4. Permanent Representative of Member States

5. The SCO Business Council

6. The SCO Development Found

1. Shanghai Cooperation Organization

وقت روسیه در نشست سال ۲۰۰۶ سران در آستانه قزاقستان به تصویب رهبران کشورهای عضو رسید. در این اجلاس دکتر احمدی نژاد، رئیس‌جمهور ایران نیز برگزاری نشست وزرای انرژی سازمان همکاری شانگهای را با هدف تعامل و همکاری‌های نزدیک و بیشتر بین کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده (شامل اعضای اصلی و ناظر) به منظور تعیین رهیافت‌های مشترک و سودمند، پیشنهاد کرد و از طرح دولت روسیه حمایت نمود.

در واقع زمینه‌های طرح این ایده از مدتی پیش فراهم شده بود، از جمله در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۴، میخائیل فرادکوف^۷، نخست‌وزیر وقت روسیه در نشست رؤسای دولت‌های سازمان همکاری شانگهای پیشنهاد کرد که یک سیستم واحد انتقال نفت و گاز و نیز یک باشگاه مرکب از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان انرژی در چارچوب این سازمان تشکیل شود. در روزهای ۶ و ۷ دسامبر ۲۰۰۵ نیز در کنفرانس بین‌المللی «بازار انرژی آسیای مرکزی: روندها و چشم‌اندازها»^۸ که از سوی مرکز تحقیقات سیاسی ازبکستان^۹ در تاشکند برگزار شد، از میان پیشنهادهاى مختلف، طرح تشکیل باشگاه انرژی، شکل قابل اجرای هماهنگ کردن منافع شناخته شد.

به هر صورت در راستای تحقق ایده پوتین، در نشست نخست وزیران در سپتامبر ۲۰۰۶ در شهر دوشنبه، کارگروه‌های تخصصی برای بررسی زمینه‌های ایجاد یک بازار واحد انرژی در بین اعضای سازمان همکاری شانگهای تشکیل شد. در پایان اجلاس وزرای امور خارجه سازمان در ژوئیه ۲۰۰۷، همراه خان ظریفی،^{۱۰} وزیر امور خارجه تاجیکستان اعلام نمود که شش وزیر امور خارجه، «منشور انرژی»^{۱۱} را که سند آن به صورت رسمی در اجلاس بیشکک در ماه اوت امضاء شده بود، به تصویب رساندند. اما علی‌رغم تمایل شدید روسیه به تشکیل باشگاه انرژی، این ایده با وجود پیشرفت‌هایی در برخی از حوزه‌ها به دلایل مختلفی هنوز تحقق نیافته و با دشواری‌ها و ملاحظات روبروست که در این نوشتار با نگاهی آسیب‌شناسانه به مهم‌ترین فرصت‌ها و

حمایت نمود.

در واقع زمینه‌های طرح این ایده از مدتی پیش فراهم شده بود، از جمله در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۴، میخائیل فرادکوف^۷، نخست‌وزیر وقت روسیه در نشست رؤسای دولت‌های سازمان همکاری شانگهای پیشنهاد کرد که یک سیستم واحد انتقال نفت و گاز و نیز یک باشگاه مرکب از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان انرژی در چارچوب این سازمان تشکیل شود. در روزهای ۶ و ۷ دسامبر ۲۰۰۵ نیز در کنفرانس بین‌المللی «بازار انرژی آسیای مرکزی: روندها و چشم‌اندازها»^۸ که از

9. The Center of Political Research of Uzbekistan .

10. Hamrohon Zarifi.

11. Energy Charter .

7. Mikhail Fradkov.

8. The Energy Market of Central Asia : Trends and Prospects.

چالش‌های پیش‌روی این سازمان در تحقق ایده تشکیل «باشگاه انرژی» پرداخته می‌شود. اما پیش از آن کوشش خواهیم کرد در یک چارچوب نظری، تحولات کلی سازمان همکاری شانگهای، ساختار و شرایط حاکم بر آن را تبیین نموده و با انطباق موارد عینی بر مفاهیم انتزاعی، فهم جامع‌تری از فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی تحقق ایده «باشگاه انرژی» حاصل شود.

۱- چارچوب مفهومی و نظری

تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای پس از پایان جنگ سرد، از بعد عملی متأثر از واقعیات سیاسی مانند تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و ضرورت‌های منطقه‌ای و از بعد نظری نتیجه ظهور و تکامل نئولیبرالسم نهادگراست. سازمان همکاری شانگهای نیز متأثر از فضای حاکم بر سیاست بین‌الملل در دوره پس از جنگ سرد و ضرورت همکاری سیاسی، امنیتی و اقتصادی میان روسیه، چین و کشورهای آسیای مرکزی پای‌گرفت و به تدریج خود را به عنوان یک سازمان منطقه‌ای تأثیرگذار بر پویای بین‌المللی مطرح ساخت. به منظور درک بهتر شرایط سازمان همکاری شانگهای از منظر مبانی نظری، نظریه‌های بین‌حکومت‌گرایی^{۱۲}،

نومنطقه‌گرایی^{۱۳} و نیز نظریه کانتوری و اسپیگل^{۱۴} با تحولات این سازمان تطبیق داده شده است که در این بخش بدان پرداخته می‌شود.

۱-۱- نظریه بین‌حکومت‌گرایی

تحولات سازمان همکاری شانگهای را نمی‌توان از منظر کارکردگرایان نگرست، زیرا آنها بر این اعتقادند که «گسترش مداوم سازمان‌های کارکردی به عرصه‌های هر چه وسیع‌تری از فعالیت‌های بشری، احتمالاً به تسری یا پیشروی افقی-عمودی^{۱۵} می‌انجامد و این فرایند به همکاری و مشارکت فزاینده در عرصه سیاسی منجر می‌شود». (دویچ و نای، ۱۳۷۵، ص ۸۹۳) چرا که همکاری‌های این سازمان از اعتمادسازی امنیتی در مرزهای کشورهای عضو و به عبارتی «سیاست والا»^{۱۶} آغاز شده است و نمی‌توان این‌گونه تعبیر نمود که به مانند اتحادیه اروپا از همکاری در یک حوزه فنی و کارکردی مانند ذغال سنگ و فولاد و به عبارتی «سیاست سفلی»^{۱۷}، به همکاری‌های گسترده سیاسی و اقتصادی و سیاست والا رسیده‌اند.

13. New Regionalization

14. Cantori and Spiegel

15. Spill-Over

16. High Politics

17. Low Politics

12. Intergovernmentalism

بنابراین، بین حکومت‌گرایان از جمله موراوچیک بر این نظرند که اگرچه همگرایی میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی امکان‌پذیر است و نمونه‌های زیادی از همکاری میان دولت‌ها در زمینه‌های مختلف در قالب همگرایی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای وجود دارد، اما آنچه که سبب شکل‌گیری این همکاری‌ها می‌شود، حکومت‌ها و نخبگان حکومتی هستند و حکومت‌ها هستند که زمینه همکاری میان دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای فراهم می‌کنند و آنچه که سبب تداوم تعاملات همکاری‌جویانه میان دولت‌ها در حوزه‌های مختلف می‌شود، ترجیحات حکومت‌هاست. بین حکومت‌گرایان استدلال می‌کنند که دولت‌ها و نه نهادهای فراملی کنترل کامل فرایند همگرایی را در دست دارند و نهادهای فراملی هم به واسطه تلاقی منافع و تصمیم حکومت‌ها برای کسب منافع از طریق آنها ایجاد می‌شوند (Alleyne, 2007, p. 5). نوکارکردگرایی انتقاد می‌کنند که نوکارکردگراییان با اهمیتی که برای فن‌سالاران در فرایند همگرایی قائل می‌شوند، نقش و اقتدار دولت‌ها و حکومت‌ها را در این فرایند نادیده می‌گیرند. به‌علاوه از نظر آنها این گزاره نوکارکردگرایی، یعنی منجر شدن

همچنین تبیین چگونگی شکل‌گیری و گسترش این سازمان از منظر نظریه نوکارکردگرایی نیز چندان توضیح دهنده نیست. در این زمینه توجه به نظریه بین‌حکومت‌گرایی به عنوان شاخه‌ای از مکتب لیبرالیسم که در انتقاد به نوکارکردگرایی مطرح گردید، مناسب به نظر می‌رسد. موراوچیک (Moravcsik, 1993, pp.513-553) مهم‌ترین متفکر این نظریه در کتاب خود با عنوان «انتخابی برای اروپا»^{۱۸} بر اساس مفروضه‌های رهیافت بین‌حکومت‌گرایی، این گزاره نوکارکردگرایی را به نقد می‌کشد که فرایند همگرایی از سوی فن‌سالاران شکل می‌گیرد. موراوچیک به جای توجه به نقش نیروهای غیرحکومتی در شکل‌گیری فرایند همگرایی در اروپا، جایگاه عمده‌ای را برای حکومت‌ها قائل است. از نظر موراوچیک مشکل است که درباره همگرایی اروپا و ساخته‌شدن اتحادیه اروپایی استدلال‌هایی ارائه شود، بدون این که از منافع اقتصادی سیاسی حکومت‌ها سخن به میان بیاید. وی همچنین استدلال می‌کند که مشکل است از همگرایی در اروپا سخنی گفته شود، اما به نقش دولت‌های عضو جامعه اروپا اشاره نشود. (Puchala, 1998, pp.38-64)

18. The Choice for Europe

همگرایی اقتصادی به همگرایی سیاسی نیز تحقق نیافته است.

از دیدگاه نظریه بین‌حکومت‌گرایان، نخبگان سیاسی و نظامی مانند پریماکف، پوتین، جیانگ زمین، آقایف و کریماف نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تدوam سازمان همکاری شانگهای داشته‌اند. ساختار اقتدارگرا، فرهنگ سیاسی منفعل (تبعی)، تأثیرپذیری اندک فرایند سیاستگذاری خارجی از افکار عمومی و مهم‌تر از همه ضعیف بودن بخش جامعه مدنی موجب حضور پررنگ و تأثیرگذار نخبگان سیاسی و نظامی چین، روسیه و آسیای مرکزی در شکل‌گیری و تدوام سازمان همکاری شانگهای شده است. به نظر می‌رسد تحقق هرگونه تحول دیگری مانند تشکیل «باشگاه انرژی» بیش از هر چیز به اراده نخبگان سیاسی این سازمان به ویژه دو کشور چین و روسیه بستگی خواهد داشت.

۱-۲- نظریه نومنطقه‌گرایی

به دنبال فروپاشی جهان دو قطبی پرواضح است که همگرایی منطقه‌ای از مفهوم کلاسیک خود فاصله گرفته است. مفهوم نومنطقه‌گرایی عبارت است از: «ایجاد تحول در یک منطقه مشخص، از پراکندگی و چنددستگی به یکدست‌شدن و همگرایی، آن

هم در مجموعه‌ای از زمینه‌ها که مهم‌ترین آن‌ها فرهنگ، امنیت، سیاست‌های اقتصادی و رژیم‌های سیاسی است. سطح مشخصی از «همسانی» شرط لازم است، اما کافی نیست. از این رو نومنطقه‌گرایی و چند قطبی بودن نظام جهانی دو روی یک سکه‌اند. کاهش هم‌مونی آمریکا، فروپاشی نظام کمونیستی و نظام‌های فرعی تابع آن، فضایی است که در آن نومنطقه‌گرایی توان پیویش و گسترش می‌یابد». (سیمبر، ۱۳۸۳، صص ۱۴۰-۱۳۷)

در چارچوب این دیدگاه و نیز با رویکردی واقع‌گرایانه و نیز تا حدودی بدبینانه، شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای را می‌توان به عنوان یک «واکنش»^{۱۹} در مقابله با نظام سلسله‌مراتبی دستوری به محوریت واشنگتن و تلاش برای تعدیل آن در کوتاه مدت به سلسله‌مراتبی غیردستوری و در بلند مدت تحقق نظام چند قطبی ارزیابی نمود. درواقع هر دو کشور روسیه و چین به این مسئله نیک آگاه بودند که به تنهایی قادر به تحمل کردن و نشان دادن واکنش مناسب به فشارها و تهدیدهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایالات متحده و ناتو در مناطق پیرامونی خود نیستند و از این

19. Reaction.

۱-۳- نظریه کانتوری و اشیپگل

نظریه کانتوری و اشیپگل نیز برای تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای به ویژه همجواری جغرافیایی و روابط تنگاتنگ در میان مجموعه ای از کشورها به کار گرفته می‌شود. در این تحلیل‌ها مجموعه کشورهای منطقه به عنوان یک سیستم تابع شناخته می‌شوند. بر مبنای دیدگاه کانتوری و اشیپگل در ساختار نظام‌های منطقه‌ای، هر نظام تابع دارای سه بخش زیر است:

۱. بخش مرکزی: این بخش از یک یا چند دولت تشکیل می‌شود و نقش اصلی را در سیاست منطقه‌ای بازی می‌کند.
۲. بخش حاشیه‌ای: این بخش دولت‌هایی را دربر می‌گیرد که دارای نقش جانبی در سیاست منطقه‌ای هستند.
۳. بخش مداخله‌گر: در اینجا مراد دولت‌های بیرون از منطقه هستند که به دخالت در امور منطقه می‌پردازند. منافع دولت‌های بزرگ به مرزهای ملی آنها محدود نمی‌شود. آنها بر پایه ملاحظات امنیتی و اقتصادی خود در امور دیگر مناطق مداخله می‌کنند.

رو راه همکاری عمل‌گرایانه‌ای را در چارچوب یک مشارکت استراتژیک در پیش گرفتند.

برآیند این همکاری شکل‌گیری مکانیسم شانگهای پنج بود که در اندک زمانی به یک سازمان منطقه‌ای مؤثر تبدیل گردید. در طی سال‌های اخیر این سازمان چه در سیاست‌های اعلانی خود با انتقاد شدید از نظام تک قطبی و سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه واشنگتن و چه در سیاست‌های اعمالی خود مانند اخطار شدید به ازبکستان برای تعطیلی پایگاه نظامی ایالات متحده در سال ۲۰۰۵ و برجسته شدن آن و برگزاری مانورهای گسترده نظامی نشان داد که در راستای عینیت بخشیدن به جهان چند قطبی تلاش می‌کند. همچنین تلفیق مسایل سیاسی و امنیتی با مسایل اقتصادی، تأکید بر هویت آسیایی سازمان (نمونه بارز آن عدم پذیرش بلاروس، متحد نزدیک کرملین در سازمان) و نیز دعوت از کشورهای ایران، هند و پاکستان برای الحاق به سازمان به عنوان عضو ناظر، جلوه دیگری از شرایط نومنطقه‌گرایی است که آن را متفاوت از چارچوب‌های کلاسیک منطقه‌گرایی متصلب دوران جنگ سرد می‌کند.

(Cantori and Spiegel, 1970,
p. 1)

در صورت تطبیق نظریه کانتوری و اشیپگل بر سازمان همکاری شانگهای در می‌یابیم که در این سازمان دو عضو بنیانگذار، اصلی و قدرتمند یعنی جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه به عنوان بخش مرکزی ایفای نقش می‌کنند. کشورهای قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان به همراه اعضای ناظر و بدون حق رأی ایران، هند، پاکستان و مغولستان بخش حاشیه‌ای این سازمان را تشکیل می‌دهند و در نهایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا به عنوان بخش مداخله‌گر بر تحولات و پویایی‌های سازمان تأثیرگذار می‌باشند.

۲- نگاهی به وضعیت انرژی در سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای از پتانسیل عظیمی در بخش انرژی برخوردار است. این سازمان با در بر گرفتن یک چهارم جمعیت جهان، کنترل ۲۳ درصد نفت، ۵۵ درصد گاز طبیعی و ۳۵ درصد ذغال سنگ جهان را در اختیار خود دارد. این پتانسیل با الحاق کشورهای ناظر به ویژه ایران برجستگی و ظرفیت بیشتری نیز پیدا می‌کند. در واقع

یکی از اهداف طرح ایده‌هایی مانند تشکیل باشگاه انرژی و یا برگزاری نشست وزرای انرژی، هماهنگ ساختن خط‌مشی‌ها و برنامه‌ها به گونه‌ای است که حداکثر بهره‌برداری از این پتانسیل به نفع ملت‌های منطقه صورت گیرد. مواردی مانند ضرورت همکاری‌های چندجانبه در زمینه عرضه و تقاضا در بازار جهانی انرژی، ایجاد ذخایر استراتژیک منابع انرژی، توسعه زیرساخت‌های خطوط انتقال، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه فناوری‌های جدید در کلیه حوزه‌های انرژی و مهم‌تر از همه تأمین امنیت خطوط انتقال، مسایلی هستند که ایجاد یک ساز و کار هماهنگ کننده را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

در یک نگاه کلی به وضعیت انرژی در سازمان همکاری شانگهای، برجسته‌ترین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند، وجود بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی در کنار بزرگ‌ترین مصرف کنندگان انرژی جهان است که این امر جنبه هم‌تکمیلی جالبی را پدید می‌آورد و در صورت تحقق ایده باشگاه انرژی، وضعیتی متفاوت از سازمانی مانند اوپک خواهد داشت. درحالی که اوپک با هماهنگ ساختن یازده تولیدکننده نفت که به صورت بالقوه رقیب هم هستند، نماینده

۲-۱- عرضه‌کنندگان باشگاه انرژی ۲-۱-۱- فدراسیون روسیه

روسیه به عنوان بزرگ‌ترین کشور جهان با وسعتی معادل ۱۷/۸ میلیون کیلومتر مربع یکی از مهم‌ترین کانون‌های تولید و عرضه انرژی جهان به شمار می‌رود. این کشور نخستین ذخایر گاز، دومین منابع ذغال سنگ و هشتمین ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد. همچنین بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی، دومین صادرکننده نفت پس از عربستان سعودی و سومین مصرف‌کننده انرژی در جهان به شمار می‌رود. بخش انرژی روسیه با چالش جذب سرمایه‌گذاری خارجی روبه‌روست، به گونه‌ای که در حال حاضر چهار میدان بزرگ گاز روسیه با کاهش تولید مواجه شده است. اقتصاد روسیه به شدت به صادرات نفت خام و گاز طبیعی وابسته است. «این کشور به لطف افزایش بهای جهانی انرژی در سال ۲۰۰۷، نرخ واقعی ۸/۱ درصدی در تولید ناخالص داخلی^{۲۰} را تجربه نمود که بالاتر از متوسط نرخ رشد در میان دیگر اعضای گروه هشت کشور صنعتی بود. مسکو با هدف مدیریت درآمدهای نفتی در سال ۲۰۰۴ اقدام به تشکیل صندوقی نمود که تا پایان سال ۲۰۰۷ با سرمایه ۱۵۸

تولیدکنندگان به شمار می‌رود و در مقابل آن آژانس بین‌المللی انرژی با تنظیم و توصیه سیاست‌های خاص به عنوان نماینده مصرف‌کنندگان عمل می‌کند، سازمان همکاری شانگهای، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را یکجا در خود جای داده است که در صورت برنامه‌ریزی صحیح و حاکم شدن یک نگاه فراملی می‌تواند الگوی جدیدی از همکاری در بخش انرژی را پیش روی جهانیان قرار دهد.

این مقاله نیز به منظور درک بهتر از دورنمای همکاری‌ها در حوزه انرژی در چارچوب سازمان همکاری شانگهای، با تقسیم‌بندی کشورهای عضو (اصلی و ناظر) به عرضه‌کننده و مصرف‌کننده در پی آن است که جنبه هم‌تکمیلی اعضا را به صورت روشن‌تری نشان دهد. بدین ترتیب در ادامه به صورت فشرده به وضعیت کلی و دورنمای شرایط کشورهای روسیه، ایران، قزاقستان و ازبکستان به عنوان عرضه‌کنندگان انرژی و کشورهای چین، تاجیکستان، قرقیزستان، پاکستان و هند به عنوان مصرف‌کنندگان باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای پرداخته می‌شود تا در پرتو آن درک روشن‌تری از چالش‌ها و فرصت‌های شکل‌گیری باشگاه انرژی حاصل شود.

میلیارد دلاری، در حدود ۱۲ درصد از کل تولید ناخالص داخلی این کشور را در اختیار داشت. مطابق برآورد آلفا بانک^{۲۱}، بخش انرژی بیش از ۲۰/۵ درصد از کل تولید ناخالص داخلی فدراسیون روسیه را به خود اختصاص داده است و بر اساس برآوردهای بانک جهانی، بخش نفت و گاز بیش از ۶۰ درصد درآمدهای صادراتی روسیه (به میزان ۶۴ درصد در سال ۲۰۰۷) و جذب‌کننده بیش از ۳۰ درصد از مجموع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^{۲۲} در این کشور است. (www.eia.doe.gov) اما در کنار برخورداری از چنین پتانسیلی، می‌توان آنچه را که روسیه را واداشت تا پیشگام طرح تشکیل باشگاه انرژی در سازمان همکاری شانگهای شود، در چند نکته بیان نمود.

نکته اول آن که درآمدهای حاصل از فروش انرژی در رستاخیز سیاسی روسیه و ارتقای جایگاه این کشور در ساختار نظام بین‌الملل، نقش بسیار حیاتی ایفا می‌کند و از همین روست که سیاستگذاران کرملین با میدان ندادن به بخش‌های خصوصی و اعمال کنترل شدید حاکمیتی بر بخش انرژی از طریق شرکت‌های بزرگ دولتی گازپروم، روس‌نفت و ترانس‌نفت نگاهی کاملاً سیاسی و

استراتژیک به مقوله انرژی دارند. از این رو طراحی و اجرای برنامه‌های مختلفی از جمله ایده تشکیل باشگاه انرژی را باید در راستای سیاست‌های استراتژیک و بلندمدت روسیه در حوزه انرژی دانست، تا با تضمین حضور پررنگ روسیه و سرازیر شدن درآمدهای هنگفت به بازیابی توان و منزلت روسیه در ساختار نظام بین‌الملل یاری رساند.

نکته دوم به حضور روسیه در منطقه آسیای مرکزی برمی‌گردد که بخشی از خارج نزدیک^{۲۳} مشهور روس‌هاست. در واقع فقدان یک برنامه درازمدت در زمینه انرژی آسیای مرکزی که در آن حضور پررنگ روسیه پیش‌بینی شده باشد، یکی از دغدغه‌های رهبران کرملین در سال‌های اخیر بود. در همین راستا روس‌ها سند موسوم به «مفهوم توسعه اقتصادی و اجتماعی درازمدت فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی تا سال ۲۰۲۰»^{۲۴} و نیز «مفهوم تضمین منافع ملی روسیه در آسیای مرکزی»^{۲۵} را به تصویب رساندند که دربردارنده برنامه‌های وسیعی در زمینه اکتشاف، بهره‌برداری، ایجاد

23. Near Abroad.

24. Concept of Long-Term Socioeconomic Development of the RF in the Central Asia until Year 2020.

25. Conception of Ensuring the National Interest of Russian Federation in Central Asia .

21. Alfa Bank.

22. Foreign Direct Investment –FDI.

و صادرات به چین و شمال شرق آسیا خواهد داشت.

نکته چهارم و شاید مهم‌ترین نکته، بهره‌گیری روسیه از انرژی به عنوان اهرم فشار سیاسی در چارچوب سیاست قدرت است که نقش قابل توجهی در پیشبرد اهداف مسکو و تقویت واگرایی در جهان غرب داشته است. پوتین در این رابطه می‌گوید: زمانی تزار با نیروهایش حمله می‌نمود و غرب را تسخیر می‌کرد و ما امروز با گاز و خط لوله این کار را انجام می‌دهیم. از همین روست که «روسیه با وجود امضای معاهده منشور انرژی^{۲۷} در سال ۱۹۹۱، تاکنون از تصویب آن خودداری کرده است. این سند تأکید می‌کند که مشارکت در مسائل انرژی میان اتحادیه اروپا و روسیه باید براساس اصولی همچون عدم تبعیض، قابل پیش‌بینی بودن و امنیت عرضه گاز در طولانی مدت، دسترسی متقابل برای سرمایه‌گذاری و بر توجه به احترام به قوانین رقابتی و مفاد منشور انرژی استوار باشد». (وحیدی، ۱۳۸۵، ص ۸۲)

بدیهی است که تصویب و اجرای چنین معاهده‌ای به معنی از دست دادن مهم‌ترین ابزار قدرت روسیه در مواجهه با جهان غرب خواهد بود و نسل کنونی رهبران روسیه

زیرساخت‌ها و خطوط انتقال و سرمایه‌گذاری در منطقه آسیای مرکزی است. ایده تشکیل باشگاه انرژی این حضور را در چارچوب یک سازمان منطقه‌ای منسجم‌تر و مطمئن‌تر می‌سازد.

نکته سوم نیاز شدید به مدرن‌سازی بخش خاوری روسیه است. به دلیل گستردگی روسیه در عرض جغرافیایی و اجرای برنامه‌های نامناسب توسعه اقتصادی و اجتماعی در دوران شوروی، بخش خاوری دارای عقب‌ماندگی محسوسی در مقایسه با بخش باختری روسیه است و رهبران کرملین کوشش می‌کنند در این زمینه توازن را برقرار نمایند. یکی از مهم‌ترین اهرم‌های تحقق این امر، بهره‌برداری از منابع عظیم انرژی در بخش خاوری از جمله جزیره ساخالین و منابع گازی کوویتینسک در ایرکوتسک است. روس‌ها علاوه بر توسعه داخلی، گسترش صادرات به شرق و شمال شرق آسیا را نیز در سر می‌پروراند و نیک می‌دانند که این مهم بدون مشارکت چینی‌ها تحقق نخواهد یافت.

در همین راستا روسیه و چین از سال ۱۹۹۹ در حال توسعه میدان گاز مایع کویکتا^{۲۶} و ایجاد یک خط صادراتی گاز هستند که نقش مهمی در توسعه صنعتی بخش شرقی روسیه

هرگز به چنین اقدامی (دست کم در کوتاه مدت) دست نخواهند زد. در واقع وابستگی ۳۵ درصدی آلمان، ۳۶ درصدی ایتالیا و ۲۴ درصدی فرانسه به گاز روسیه یکی از مهم‌ترین عوامل در به بن بست رسیدن نشست سران ناتو در بهار ۲۰۰۸ در بخارست در الحاق گرجستان و اوکراین به این سازمان و نیز ناکامی نشست سران اتحادیه اروپا پس از بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا برای اعمال تحریم علیه روسیه بود. انتظار می‌رود کماکان مسکو از این اهرم در تنظیم روابط خود با جهان غرب بهره جوید. از این رو روس‌ها در راستای حفظ و تداوم موقعیت برتر خود در مقابل اروپا حرکت هماهنگ و فراگیری را برای ایجاد یک بلوک واحد انرژی به ویژه در بخش گاز آغاز نموده‌اند.

پوتین پیش از پیشنهاد تشکیل باشگاه انرژی از سال ۲۰۰۲ به طور مداوم پیگیر تشکیل یک کارتل گازی^{۲۸} در مجموعه کشورهای مستقل مشترک المنافع بود. این کارتل گازی روسیه را به یک رقیب بلامنازع در قبال خط مشی‌های دیگر تولیدکنندگان آسیای مرکزی مانند ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان بدل می‌نمود. «شرایط کنونی آشکارا نشان می‌دهد که روسیه درصدد

مستحکم کردن کارتل گازی خود از طریق پیوند دادن ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان به گونه‌ای است که آنها نتوانند به صورت مستقل اقدام به تولید و فروش گاز کنند و نیز روسیه بتواند نفوذ خود را بر ایران افزایش دهد. روسیه با هوشیاری درصدد ایفای یک نقش انحصاری در بازارهای آسیا و جهان است. در صورتی که ایده تشکیل باشگاه انرژی به طور کامل عملی شود، گام بزرگ دیگری در استراتژی جهانی روسیه به شمار خواهدرفت» (Blank, 2006, p.4)

در همین راستا شرکت گازپروم روسیه در ۱۱ مارس ۲۰۰۸ اعلام نمود که روسیه در سال ۲۰۰۹ گاز قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان را به قیمت بازار جهانی یعنی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار در متر مکعب خریداری می‌کند. همچنین در اوایل اوت ۲۰۰۶، شرکت گازپروم روسیه و شرکت سوناتراچ الجزایر به عنوان دو عرضه‌کننده بزرگ گاز به اروپا، یادداشت تفاهمی را برای هماهنگی در بهای انرژی گاز به امضاء رساندند. با تشکیل اوپک گازی در روزهای آخر سال ۲۰۰۸، مسکو یک گام دیگر به اهداف خود نزدیک‌تر شد. در واقع این‌گونه اقدامات روسیه محدودیت جدی برای اروپایی‌هایی به دنبال دارد که پس از بارها

قطع شدن جریان گاز توسط روسیه به شدت در پی تنوع‌بخشی به واردات گاز مصرفی خود هستند. از این رو ایده تشکیل باشگاه انرژی می‌تواند گام مکمل روس‌ها در این زمینه تلقی شود.

۲-۱-۲- جمهوری اسلامی ایران

تشکیل سازمان همکاری شانگهای در سطوح استراتژیک و منطقه‌ای با اهداف سیاست خارجی ایران همپوشانی‌های فراوانی دارد. در سطح استراتژیک، ایران سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه واشنگتن را که از هنگام فروپاشی شوروی آغاز و با حادثه یازده سپتامبر تسریع شده‌است، مخالف منافع و امنیت ملی خود ارزیابی کرده و سیاست نگاه به شرق را یکی از راه‌های تعدیل و موازنه‌بخشی به هژمونی آمریکا قلمداد می‌کند. جدا از مطلوبیت استراتژیک، در سطح منطقه‌ای زمینه همکاری سیاسی، امنیتی و اقتصادی فراوانی وجود دارد که همکاری در بخش انرژی از جمله آنها به شمار می‌آید. در حوزه انرژی، ایران به عنوان یکی از اعضای بنیانگذار اوپک، با بیش از ۱۳۷/۵ میلیارد دلار بشکه نفت، سومین ذخایر عظیم اثبات شده نفت جهان و با ۹۹۲/۹۹ تریلیون فوت مکعب ذخایر گازی، دومین ذخایر بزرگ گاز جهان را در اختیار

دارد. ایران دومین تولیدکننده اوپک و چهارمین صادرکننده نفت خام در جهان است. از سویی دیگر ایران سومین مصرف کننده بزرگ گاز طبیعی در جهان به شمار می‌رود و میدان گاز پارس جنوبی نقشی بنیادین در تأمین گاز مصرفی آن ایفا می‌کند.

همچنین «ایران با دارا بودن بیش از دو هزار مایل خط ساحلی در جنوب، دسترسی مناسب و مطمئن به بازارهای جهانی را به کشورهای شمالی محصور در خشکی ارزانی می‌دارد. این ارتباط، کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر را از منطقه خزر- آسیای مرکزی به بازارهای جهانی شامل شبه قاره هند، ژاپن و خاور دور فراهم می‌کند؛ یعنی به آن بخش از جهان که تقاضای آینده‌شان برای انرژی به صورت رشد مداوم برآورد می‌شود. ایران نیروی انسانی ماهر در فناوری نفتی، یک سیستم حمل و نقل نسبتاً توسعه‌یافته و نیز زیرساخت‌های کشتیرانی را دارا می‌باشد. ایران همچنین بنادر، پالایشگاه‌ها و شبکه‌های شایان توجهی از لوله نفت و گاز را در اختیار دارد که مزیت‌های لجستیکی و فناوری قابل ملاحظه‌ای را برای صادرکنندگان نفت و گاز خزر فراهم می‌نماید» (Mojtahed-Zadeh,

(p.181, 2005) این انتقال می‌تواند از طریق لوله‌های نفتی و یا به صورت معاوضه یا سوآپ (یعنی مصرف نفت وارداتی خزر در داخل ایران و صدور میزان مشابه از نفت ایران در جنوب) صورت گیرد.

متأسفانه به دلیل سیاست‌های واشنگتن در زمینه انزوای سیاسی و اقتصادی ایران، تاکنون بهره‌گیری کامل از این ظرفیت‌ها و مزیت‌ها میسر نشده، اما به مرور زمان سیر حوادث - هرچند با تأخیر - حقانیت ایران را به کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای به اثبات رسانده است. از جمله «بحران گرجستان که دشواری‌هایی در انتقال انرژی از سیاسی‌ترین خط لوله نفت جهان یعنی باکو - تفلیس - جیهان پدید آورد (خط لوله‌ای که ترکیه آن را جاده ابریشم قرن ۲۱ می‌خواند)، به روشنی نشان داد که راه ایران امن‌ترین و مناسب‌ترین راه برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای مازندران به بازارهای جهانی است و ایران می‌تواند با برنامه‌ریزی و سیاست‌های سنجیده، از شکاف پدیدآمده در حوزه انرژی به خوبی بهره‌برداری کند». (کالچی، ۱۳۸۷، ص ۸۸)

نکته مهم این است که با توجه به شکاف‌های موجود میان روسیه و اروپا در زمینه انرژی و نیز آشکارشدن ناامنی در

خطوط انتقال منطقه قفقاز، ایران از فرصتی طلایی برای بهره‌مندی از فرصت پیش‌آمده برخوردار است تا در قامت یک فروشنده مستقل به فروش و ترانزیت نفت و گاز به اروپا اقدام کند. از این رو اگرچه ایران برای غلبه بر برخی مسایل از جمله کاستن از فشار ایالات متحده به ویژه در خطوط انتقال، پیشبرد سریع‌تر خط لوله صلح، تضمین امنیت خطوط انتقال و دسترسی به بازارهای مصرف شرق آسیا به مکانیزم باشگاه انرژی و یا یک اوپک گازی نیازمند است، اما به نظر نگارنده باید موقعیت خود به عنوان یک بازیگر موثر و قدرتمند در حوزه انرژی را حفظ نموده و از ورود پرشتاب به دامن اختلافات روسیه و غرب پرهیز کند. بدون شک این امر هماهنگی نهادهایی مانند وزارت امور خارجه، نفت و مراکز مطالعاتی صاحب صلاحیت در ایران را برای اتخاذ یک سیاست روشن و واقع‌بینانه مطابق با منافع ملی ایجاب می‌کند.

۲-۱-۳- جمهوری قزاقستان

قزاقستان به عنوان یک کشور غنی در منابع هیدروکربنی و اورانیوم و برخوردار از منابع قابل توجه نفت، به عنوان یک بازیگر مطرح در بازار انرژی منطقه با منافع ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خاص خود به

ذخایری در حدود ۵ میلیارد بشکه برآورد شده است. یکی از مهم‌ترین مشکلات قزاقستان این است که سیستم شبکه خطوط داخلی نمی‌تواند جوابگوی این حجم عظیم انرژی باشد و این امر یکی از مهم‌ترین چالش‌های استراتژیک برای آستانه به شمار می‌رود.

قزاقستان حجم عمده نفت صادراتی خود را از روسیه به بازار مصرف منتقل می‌کند که این مسیر روسی نمی‌تواند جوابگوی حجم عظیم صادراتی باشد. از این رو تنوع بخشی به خطوط صادراتی تنها گزینه ممکن پیش روی رهبران آستانه است. «خطوط باکو-تفلیس-جیهان و آتیرا-آلشانکو نیز وجود دارد که به ترتیب نفت قزاقستان را به غرب و چین می‌رساند. قزاقستان به شدت درگیر ساخت خطوط انتقال از بنادر دریای سیاه و آزوف روسیه از طریق کانال ولگا-دن است. توافق در زمینه خطوط لوله خزر بسیار حائز اهمیت است، زیرا با اجرای این پروژه، قزاقستان تبدیل به کشوری ترانزیتی خواهد شد که ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد متر مکعب از گاز ترکمنستان و ازبکستان را به روسیه و چین منتقل خواهد نمود» (Morozov, 2008, p.7) به دلیل وابستگی سنتی آستانه به سیاست‌های

شمار می‌رود. قزاقستان بزرگ‌ترین منابع نفت خام قابل برداشت در منطقه دریای خزر را در اختیار دارد و با تولید بیش از ۲/۸ میلیون بشکه در روز، نخستین کشور صادرکننده نفت خام در آسیای مرکزی است. صادرات نفت قزاقستان نقشی بنیادین در اقتصاد این کشور داشته و موجب تداوم رشد متوسط ۹ درصدی در شش سال گذشته شده است. میزان رشد واقعی تولید ناخالص داخلی قزاقستان به ۹/۵ درصد در سال ۲۰۰۷ رسید. صنعت نفت قزاقستان بیش از ۳۰ درصد کل تولید ناخالص داخلی و نیمی از درآمدهای صادراتی این کشور را دربر می‌گیرد. در تلاش برای کاستن از وابستگی به نوسانات بهای انرژی و صادرات نفتی، دولت قزاقستان مدتی قبل تصمیم به ایجاد صندوق ملی نفت قزاقستان گرفت. با توجه به افزایش شدید بهای انرژی در سال گذشته، سرمایه این صندوق به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ رسید.

استخراج نفت در قزاقستان به تدریج در حال افزایش و رسیدن به سطح تولید ۸۰ میلیون تن تا سال ۲۰۱۰ و ۱۳۰ میلیون تن تا سال ۲۰۱۵ است. ذخایر میدان کاشاگان قزاقستان ۵۰ میلیارد بشکه و میادین جدید کشف شده در بخش روسی دریای خزر دارای

کرمین و نیز نیازهای داخلی، همراهی قزاقستان با طرح‌های سیاسی و اقتصادی روسیه از جمله طرح تشکیل باشگاه انرژی شانگهای دور از ذهن نخواهد بود. از این رو شاهد هستیم که در ژوئن ۲۰۰۷ در نشست مقدماتی اجلاس سران در بیشکک، مقامات قزاق طرحی را با عنوان استراتژی انرژی آسیایی^{۲۹} مطرح نمودند که مستلزم هماهنگ‌سازی بین سیاست‌های انرژی و برابری نسبی میان تقاضای پیش‌بینی شده با ذخایر برآورد شده کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای است» (Matusov, 2007, p. 3). طرح یادشده شباهت بسیار به طرح باشگاه انرژی روس‌ها دارد و از این رو یک‌سویی جهت‌گیری‌های آستانه و مسکو در این بخش به خوبی مشاهده می‌شود.

۲-۱-۴- جمهوری ازبکستان

ازبکستان به عنوان هشتمین تولیدکننده بزرگ گاز طبیعی در جهان، با چالش‌های جدی در انتقال انرژی به بازارهای مصرف جهانی روبه روست. این کشور با توجه به موقعیت جغرافیایی‌اش از دسترسی مستقیم به مصرف‌کننده نهایی محروم است. وضعیت کنونی تولید نفت ازبکستان به سختی می‌تواند مثبت تلقی شود. منابع موجود در

میادین نفتی که پیش از این توسعه یافته بودند، در حال تحلیل و افت تولید هستند و پالایشگاه‌های اصلی این کشور مانند فرغانه و بخارا در زیر خط تولید در حال فعالیت هستند. با نرخ کنونی تولید، منابع اثبات شده گاز به طور کامل در ۳۳ سال آینده و عرضه نفت تا ۱۱ سال آینده تمام خواهد شد.

به طور سنتی روسیه یکی از مهم‌ترین شرکای صنعت نفت و گاز ازبکستان به شمار می‌آید. هرچند به مدت کوتاهی ازبکستان با بهره‌گیری از فرصت ایجادشده در پی حادثه ۱۱ سپتامبر کوشید با نزدیکی به ایالات متحده از وابستگی به روس‌ها خارج شود، اما فشار شدید روسیه و سازمان همکاری شانگهای، رهبران تاشکند را بار دیگر در مدار سیاست‌های مسکو قرارداد. به گونه‌ای که ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور وقت روسیه و اسلام کریمف رئیس‌جمهور ازبکستان موافقتنامه‌ای را در سال ۲۰۰۵ به امضاء رساندند که شامل یک قرارداد مشارکت در تولید به ارزش یک میلیارد دلار جهت توسعه ذخایر گاز ازبکستان بود. طبق این قرارداد، لوک اویل شرکت معروف تولیدکننده نفت روسیه قرار است به توسعه میادین گاز کندیم، خازاک و شادی در جنوب این کشور بپردازد. با سرمایه‌گذاری یک میلیاردی

۱۱/۴ درصدی در تولید ناخالص داخلی را در سال ۲۰۰۷ تجربه نمود. برآوردها نشان می‌دهد که این کشور از سال ۲۰۰۰ دارای میانگین رشد ۱۰ درصدی بوده است. به موازات رشد اقتصادی سریع، تقاضای چین برای واردات انرژی نیز به شدت افزایش یافته است. به گونه‌ای که این کشور را از یک صادرکننده خالص نفت خام در اوایل دهه ۱۹۹۰ به دومین مصرف‌کننده فعلی جهان پس از ایالات متحده تبدیل نموده است و براساس برآوردهای آژانس بین‌المللی انرژی، تقاضای چین در سال ۲۰۰۹ به ۸۰۰ هزار بشکه در روز خواهد رسید که این میزان ۳۲ درصد رشد پیش‌بینی‌شده در تقاضای جهانی نفت است.

همچنین مصرف گاز طبیعی نیز رشد فزاینده‌ای در سال‌های اخیر داشته‌است؛ به گونه‌ای که چین را وادار به افزایش واردات گاز طبیعی از طریق خطوط لوله و نیز گاز طبیعی مایع^{۳۱} نموده‌است. چین همچنین بزرگ‌ترین تولیدکننده و مصرف‌کننده ذغال سنگ در جهان است که عنصری مهم در بازار جهانی انرژی به شمار می‌رود. این امر موجب شده است که ذغال سنگ بیش از ۷۰ درصد از انرژی مصرفی در سال ۲۰۰۵ را به

گازپروم، سهم روسیه در ازبکستان به میزان ۲/۵ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت». (کرونین، ۱۳۸۳، ص ۴۵)

در ادامه همین روند و «تنها سه هفته پس از توافق روسیه - ازبکستان در نوامبر ۲۰۰۵ که جایگاه ازبکستان را یک بار دیگر به حوزه نفوذ روسیه تنزل داد، خانم گالنارا کریمف^{۳۰} فرزند با نفوذ اسلام کریمف و نماینده وی در مسکو برای ایجاد یک باشگاه انرژی با همکاری روسیه اعلام آمادگی نمود. به نظر می‌رسد با توجه به این که ازبکستان رقیب ترکمنستان در حوزه گازی است، این کشور در پی فروش گاز به مشتریان ترکمنستان یعنی کشورهای چین و روسیه، چین و دیگر کشورهای آسیای مرکزی است و از این رو کاملاً محتمل است که کریمف به موازات منافع ازبکستان و نیز همنوایی با روسیه بر ایده تشکیل باشگاه انرژی در چارچوب سازمان همکاری شانگهای تأکید نماید». (Blank, 2006, p. 3)

۲-۲- مصرف کنندگان باشگاه

انرژی

۲-۲-۱- جمهوری خلق چین

چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان و با رشد اقتصادی بسیار پرشتاب، رشد

خود اختصاص دهد. نفت خام بیش از ۲۱ درصد، منابع برق آبی در حدود ۶ درصد و گاز طبیعی ۳ درصد و انرژی هسته‌ای یک درصد مصرف انرژی این کشور را تشکیل می‌دهد. در سال‌های اخیر دولت چین با توجه به مشکلات زیست‌محیطی ناشی از مصرف ذغال سنگ و نیز افزایش هزینه‌های ناشی از واردات نفت و گاز، سرمایه‌گذاری سنگینی را در دو بخش انرژی هسته‌ای و برق آبی انجام داده‌است، اما پیش‌بینی می‌شود تا زمان به بهره‌برداری رسیدن کامل این طرح‌ها چین همچنان به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان باقی بماند. به عنوان یکی از جدی‌ترین چالش‌ها «تنوع اندک منابع نفت وارداتی نگرانی‌های جدی را در میان کارشناسان چینی پدید آورده‌است. امروزه نزدیک به نیمی از واردات انرژی چین از خاورمیانه تأمین می‌شود و تا سال ۲۰۱۰ این مقدار به ۸۰ درصد می‌رسد. این نگرانی‌ها به واسطه آسیب‌پذیری منطقه از درگیری‌های نظامی تشدید شده است. از این رو جمهوری خلق چین درصدد است تا خود را از وابستگی به این منطقه برهاند.» (Arkhangelskiy, 2008, p. 3) درباره نفت خاورمیانه شبیه به نگرانی ایالات متحده از وابستگی به نفت خاورمیانه و

نگرانی اروپا از وابستگی به انرژی روسیه است. نقطه مشترک هر سه مورد وابستگی به یک منطقه خاص است.

از سوی دیگر، پکن ملاحظاتی را درباره سازمان همکاری شانگهای به صورت کلی و نیز ایده باشگاه انرژی به صورت خاص دارد. به عنوان مثال «چین جدای از اینکه از نظر سیاسی عضویت کامل کشوری مانند ایران در سازمان همکاری شانگهای را دست کم در این مقطع به مبارزه طلبیدن آمریکا می‌داند، حضور ایران در چارچوب باشگاه انرژی را نیز تهدیدی برای استقلال انرژی خود تعبیر می‌کند. در واقع پکن نگران است همراهی ایران و روسیه به همراه کشورهای آسیای مرکزی - که وابستگی شدیدی به مسکو دارند - به تحمیل نمودن قیمت‌های انرژی منتهی‌شود» (Blank, 2008, p. 8) می‌توان از دیدگاه استفان بلانک این گونه برداشت نمود که چین با نفت روسیه و آسیای مرکزی نوعی تعادل با خاورمیانه ایجاد می‌کند که رهبران پکن مایل به از دست دادن این تعادل که نتیجه آن چیزی جز اختلال و وابستگی در عرضه انرژی نخواهد بود، نیستند.

اما جدای از این مسایل، در سال‌های اخیر همکاری‌های بسیار گسترده‌ای بین

جامعه‌شناسی سیاسی وجود تفاوت در زبان، مذهب، نژاد، سهمین نشدن در قدرت سیاسی، سطح پایین توسعه اقتصادی در مقایسه با دیگر مناطق چین و نیز قرارگیری در نقاط مرزی این کشور (به ویژه با توجه به مدل‌های نه گانه پیترهاگت) موجب شده است تا به واسطه بارشدن موارد پیش‌گفته، نوعی شکاف متراکم^{۳۳} در این گروه قومی به وجود بیاید و پتانسیل جدایی‌طلبی را تا حد بسیار زیادی افزایش دهد. چینی‌ها امیدوارند با سرمایه‌گذاری در منابع نسبتاً غنی نفت این منطقه و نیز ترانزیت انرژی از روسیه و آسیای مرکزی، موجبات رشد اقتصادی این منطقه را فراهم آورند و از این طریق شکاف متراکم را تا حدودی تبدیل به شکاف متقاطع^{۳۴} نمایند تا بتوانند آبی بر آتش استقلال‌طلبی این منطقه بریزند.

در واقع در راستای منافع مکمل توسعه بخش خاوری روسیه و بخش شمال باختری چین بود که در دسامبر ۲۰۰۴ نخست وزیر وقت روسیه، میخائیل فرادکوف، قراردادی در زمینه طراحی و ساخت خط لوله نفت پاسیفیک-سیبری شرقی^{۳۵} با مقامات چینی امضا کرد و در پی آن نیز شرکت ترانس نفت

روسیه و چین در بخش انرژی شکل گرفته است. به گونه‌ای که هم‌اکنون فدراسیون روسیه پنجمین صادرکننده بزرگ نفت به چین به شمار می‌رود. همکاری دوکشور در حوزه انرژی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های روابط اقتصادی و تجاری دو کشور است. منافع چین و روسیه در برخی از حوزه‌ها مکمل هم نیز می‌باشد. روسیه مجبور به توسعه بخشیدن بخش خاوری خود از طریق توسعه حوزه‌های انرژی است و چین نیز نیازمند تنوع‌بخشی بیشتر به واردات نفت است که از خاورمیانه به عنوان بی‌ثبات‌ترین منطقه جهان تأمین می‌شود. اما علی‌رغم ظرفیت‌های فراوان و هم‌مرز بودن دو کشور، محموله‌های نفتی روسیه همچنان از طریق خطوط راه آهن به چین منتقل می‌شود.

علاوه بر تنوع‌بخشی به واردات، همان‌گونه که روسیه توسعه بخش‌های خاوری خود را در سر می‌پروراند، چینی‌ها نیز توسعه شمال باختری خود به ویژه منطقه سین‌کیانگ را به طور جدی در دستور کار قرار داده‌اند. منطقه خودمختار سین‌کیانگ^{۳۲} با اقلیت اویغوری مسلمان ساکن در آن، یکی از نواحی گریز از مرکز با داعیه استقلال خواهی از چین به شمار می‌رود. از دیدگاه

33. Reinforcing Cleavage
34. Cross-Cutting Cleavage
35. Eastern Siberia-Pacific Oil Pipeline

32. Xinjiang Uygur Autonomous Region

روسیه پروژه‌ای مطرح کرد که با اجرای آن خط لوله خلیج تیشیت - پیروزانیا^{۳۶} را تا سال ۲۰۲۰ تکمیل کند. هزینه این پروژه ۱۶ میلیارد دلار برآورد شده است و نفت روسیه را به کشورهای شرق آسیا منتقل و در این بین چین ۳۰ میلیون تن از ۸۰ میلیون تن نفت برنامه‌ریزی شده را دریافت خواهد کرد. (Morozov, 2008, p. 8) ضمن آن که روسیه بابت انتقال نفت روسیه به بازارهای شرق آسیا، حق ترانزیت نسبتاً قابل توجهی دریافت خواهد کرد که این امر به رشد اقتصادی این کشور و نیز توسعه مناطق داخلی آن کمک شایانی می‌کند. همچنین مطابق پروتکل امضا شده توسط شرکت ترانس نفت روسیه و شرکت ملی نفت چین^{۳۷}، طرفین در زمینه طراحی و ساخت خط لوله نفت به اسکورودینو^{۳۸} در مرز چین در حال فعالیت هستند. همچنین بانک روسی وشکنوم^{۳۹} مسئولیت تأمین مالی خط لوله سیبری شرقی - اقیانوس آرام را برعهده دارد.

در مجموع می‌توان این گونه برداشت نمود که علی‌رغم مزیت‌های اشاره شده، چین به دلیل نگرانی از شکل‌گیری یک کارتل انرژی، انحصار در عرضه و تحمیل قیمت و

تعهدات مالی، به تحقق ایده تشکیل باشگاه انرژی شانگهای - دست کم آن گونه که مد نظر روسیه است - تمایل چندانی ندارد و آن را به چشم انحصاری از سوی روسیه در بازار انرژی می‌بیند که می‌تواند تعادل و قدرت چانه‌زنی چین را در مقابل بازار خاورمیانه برهم زند.

۲-۲-۲- جمهوری تاجیکستان

قسمت اصلی منابع آبی آسیای مرکزی با پتانسیل هیدروانرژی و نیز ذغال سنگ در کشور کوچک آسیای مرکزی یعنی تاجیکستان قرار دارد، اما این کشور از نظر نفت و گاز دارای ذخایر زیادی نیست. جمهوری تاجیکستان برخوردار از ذخایر نفت به میزان ۴۳۰ میلیون تن و یک تریلیون متر مکعب گاز می‌باشد که در عمق پایین قرار دارند و برای استخراج آنها، تمهیدات و سرمایه‌گذاری‌های کلان نیاز است. این کشور که در سال ۲۰۰۳، در حدود ۱۷/۷ هزار تن نفت و ۳۲/۹ میلیون متر مکعب گاز تولید کرد، به شدت به سرمایه‌گذاری خارجی جهت توسعه صادرات انرژی، نوسازی خطوط انتقال و ایجاد خط لوله شمال - جنوب نیاز دارد. نقطه قوت تاجیکستان در حوزه انرژی را باید برق آبی دانست که بیش از ۵ درصد از هیدروانرژی جهان را در اختیار دارد.

36. Taishet-Perevoznian Bay

37. CNPC

38. Skovorodino

39. Veshekonom Bank - VEB

منابع ذغال سنگ آسیا و ۸۶/۶ درصد کل ذخایر ذغال سنگ آسیای مرکزی در این کشور است. منابع نفت و گاز در این جمهوری وجود دارد، اما هنوز به طور کامل به مرحله اکتشاف نرسیده‌اند. این کشور نیازمند بازسازی و ایجاد ظرفیت‌های جدید برای انتقال نفت و گاز است. از نقطه نظر سیاسی این کشور همواره زیر سایه سنگین روس‌ها قرار داشته و تغییر قدرت از عسگر آقایف به قربان بیک باقی‌اف در پی انقلاب لاله‌ای سال ۲۰۰۵ تغییر شگرفی در این معادله به وجود نیورده است. نکته قابل توجه این است که قرقیزستان به همراه قزاقستان از مهم‌ترین مخالفان پیوستن کامل ایران به سازمان همکاری شانگهای به دلیل مسئله هسته‌ای ایران و حمله احتمالی ایالات متحده و اسرائیل هستند. امری که از دید رهبران بیشکک و آستانه موجب گسترش ناامنی به فضای آسیای مرکزی می‌شود. مخالفت قزاقستان پررنگ‌تر است، از آن رو که به عنوان قدرتمندترین کشور آسیای مرکزی نگران کاهش نفوذ و تأثیرگذاری خود در پی پیوستن کشورهایی مانند ایران، پاکستان و هند به ترتیبات شانگهای است. در مجموع، رهبران قرقیزستان نیز به عضویت این کشور در ترتیبات سازمان همکاری شانگهای در بعد

از نظر سیاسی، گرایش سنتی رهبران دوشنبه همواره به سوی مسکو بوده است. تاجیک‌ها امیدوارند با عضویت در سازمان همکاری شانگهای و نیز در چارچوب باشگاه انرژی، ضمن تأمین نیازهای انرژی از موقعیت مناسب تاجیکستان در همجواری با افغانستان و چین برای انتقال منابع انرژی به شبه قاره و شرق آسیا بهره جویند و در قامت یک کشور تأثیرگذار در فعل و انفعالات حوزه انرژی مطرح گردند.

۲-۲-۳- جمهوری قرقیزستان

قرقیزستان یکی از ضعیف‌ترین کشورهای آسیای مرکزی به شمار می‌رود. «دولت این کشور به دنبال استقلال، حرکت وسیعی را برای تعدیل ساختار اقتصادی و کشور به منظور ایجاد فضای باز اقتصادی و حرکت به سوی اقتصاد مبتنی بر بازار انجام داده است. بر اساس برنامه‌های جدید، گرایش به سمت اقتصاد بازار مبتنی بر ارتباط با سایر کشورهای جهان توسط دولت مورد تشویق قرار گرفته و سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان عاملی ضروری در توسعه اقتصادی آینده مورد توجه بوده است.» (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵)

در حوزه انرژی، قرقیزستان دارای منابع عظیم برق آبی است و همچنین نیمی از

سیاسی، امنیتی و اقتصادی و نیز تأمین انرژی مورد نیاز و بهره‌مندی از حق ترانزیت گاز کشورهایمانند ترکمنستان به روسیه و از آنجا به بازارهای جهانی در چارچوب یک سازوکار منطقه‌ای مانند باشگاه انرژی شانگهای با دیدی مثبت می‌نگرند.

۲-۲-۴- پاکستان

اقتصاد پاکستان پس از بازیابی نسبی متأثر از نا آرامی‌های سیاسی و قومی، شاهد رشد ۸/۴ درصدی در میزان تولید ناخالص داخلی در سال مالی ۲۰۰۶-۲۰۰۵ بود، اما نرخ نسبتاً بالای تورم به میزان ۹/۱ درصد در همین سال عمده‌تأثر از افزایش بهای انرژی در جهان به ویژه نفت خام بود که پاکستان یکی از واردکنندگان عمده آن به شمار می‌آید. در سال‌های اخیر، همزمانی مصرف در حال افزایش نفت از یک سو و تولید پایین این محصول از سوی دیگر منجر به افزایش واردات نفت خام از خاورمیانه شده است. علاوه بر این فقدان ظرفیت پالایشگاهی به شدت این کشور را به واردات فراورده‌های پتروشیمی وابسته ساخته است. گاز طبیعی با بیش از ۵۰ درصد از مجموع انرژی مصرفی، بیشترین سهم را در مصرف انرژی پاکستان دارد. اخیراً پاکستان تمامی تولید گاز طبیعی داخلی خود را به مصرف رسانده، اما روشن

است که بدون تولید بیشتر این کشور به واردکننده گاز طبیعی نیز تبدیل خواهد شد. در نتیجه پاکستان به شدت در پی به بهره‌برداری رساندن خطوط مختلف انتقال و گزینه‌های واردات گاز مایع برای مواجهه با تقاضای رو به رشد در حوزه گاز طبیعی است. پاکستان برای گسترش زیرساخت‌های

بخش انرژی با چالش‌های بزرگی مانند درگیری‌های قومی، مذهبی، تروریسم، افراط‌گرایی، عدم تأمین امنیت خطوط انتقال و اختلافات دیرپای سیاسی با هند و افغانستان مواجه است که زمینه را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور با مشکلات جدی روبه‌رو ساخته است. علی‌رغم کمک ۲۵۰ میلیون دلاری صندوق بین‌المللی پول به عنوان بخشی از ۱/۵ میلیارد دلار از بسته کمک‌های مالی این صندوق به پاکستان در سال ۲۰۰۴ و واریز اولین قسط از مجموع کمک ۳ میلیارد دلاری ایالات متحده در سال ۲۰۰۵ که قرار است تا سال ۲۰۱۰ ادامه‌یابد و تصویب وام ۱۸۵ میلیون دلاری بانک جهانی در سال ۲۰۰۵ و کمک‌هایی از این دست، پرواضح است که اصلاحات اساسی و ایجاد زیرساخت‌های جدید در بخش خطوط انتقال، ذخیره‌سازی، پالایشگاه با هدف ظرفیت‌سازی مطلوب

نیازمند میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری در بخش انرژی پاکستان است. از نقطه نظر سیاسی، چین از موضع پاکستان برای عضویت کامل در سازمان همکاری شانگهای حمایت می‌کند و در مقابل، هند نیز از پشتیبانی فدراسیون روسیه برخوردار است. در واقع روسیه نگران گرایش دهلی نو به سمت واشنگتن است و مکانیزم شانگهای را اهرمی برای همراهی هند با خط مشی‌های کرملین می‌داند. اما در مجموع به نظر می‌رسد رهبران پاکستان با توجه به نیاز شدید کشورشان به انرژی و نیز نقش ترانزیتی پاکستان در کناره اقیانوس هند، دیدگاه مثبتی نسبت به ایده تشکیل باشگاه انرژی داشته باشند.

۲-۲-۵- هند

هند به عنوان دومین کشور پرجمعیت جهان پس از چین از اقتصادی روبه رشد برخوردار است. رشد واقعی تولید ناخالص داخلی به ۹/۱ درصد در سال ۲۰۰۶ رسید. با وجود رشد پرشتاب اقتصادی، هند یکی از مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی در جهان به شمار می‌آید. هند به عنوان سومین تولیدکننده ذغال سنگ جهان، از منابع نفت و گاز بی‌بهره است. «مصرف انرژی در هند احتمالاً رشد سالانه ۶ درصدی خواهد داشت.

اتکاء و وابستگی هند به واردات انرژی که در حال حاضر به میزان ۶۰ درصد و یا ۷۵ میلیون تن می‌باشد، تا سال ۲۰۱۰ دو برابر گردیده و به ۱۵۰ میلیون تن در سال خواهد رسید. هند در زمره پنج کشور اول مصرف‌کننده انرژی می‌باشد. این کشور برای حفظ توسعه اقتصادی خود نیازمند مقادیر بسیاری انرژی است». (دویودی، ۱۳۸۳، ص ۱۹)

با وجود اکتشاف چند میدان بزرگ گاز طبیعی در سال‌های اخیر، هند همچنان بخش قابل ملاحظه‌ای از گاز مورد نیاز خود را از طریق خطوط لوله و یا پایانه‌های گاز مایع وارد می‌کند. دولت هند مجوزهای متعددی زیر پوشش شبکه NELP را به منظور ارتقای تولید داخلی نفت صادر کرده است. وجود مشکلات سیاسی و امنیتی با پاکستان به ویژه در منطقه جامو و کشمیر یکی از مهم‌ترین چالش‌های هند در واردات نفت و گاز از طریق پاکستان به ویژه از خط لوله صلح است. اگر مکانیزم شانگهای با توجه به نفوذ روسیه بر هند و نیز نفوذ چین بر پاکستان بتواند در راستای کاهش اختلافات بین هند و پاکستان حرکت کند، بازار مصرف بزرگی پیش‌روی تولیدکنندگان شانگهای گشوده خواهد شد. یکی از این اقدامات

می‌تواند درگیر نمودن شرکای دیگر در طرح خط لوله صلح باشد و در این زمینه پیشنهاد گازپروم روسیه به سرمایه‌گذاری در این طرح جالب توجه است و موجب افزایش ضریب اطمینان و کاهش تنش خواهد شد.

۳- چالش‌های پیش روی

سازمان همکاری شانگهای به صورت عام و ایده تشکیل باشگاه انرژی به صورت خاص با چالش‌های فراوانی روبه‌روست که در این بخش به مهم‌ترین چالش‌ها و موانع پیش روی تحقق و یا تداوم و کارآمدی باشگاه انرژی شانگهای اشاره می‌شود.

۳-۱- ساختار سلسله مراتبی

در تحلیل سیستمی، اجزای یک سازمان منطقه‌ای باید همگن و دارای قدرت برابر باشند تا سیستم بتواند بهترین کارایی را از خود بروز دهد. با وجود آنکه اعضای سازمان همکاری شانگهای از حق رأی برابر در تصمیم‌گیری‌های این سازمان برخوردارند، اما روندی که در عمل مشاهده می‌شود، وجود نوعی نظام سلسله مراتبی و از بالا به پایین با محوریت دو عضو قدرتمند و بنیانگذار یعنی روسیه و چین است که در مقابل کشورهای به مراتب کوچک‌تر و ضعیف‌تر آسیای مرکزی قرار گرفته است. ادامه عضویت ناظر و بدون حق رأی

کشورهای بزرگی مانند ایران، هند و پاکستان که می‌توانند تعادل نسبی در ساختار تصمیم‌گیری ایفا نمایند، موجب تداوم این حالت هرمی شکل شده است (مطابق با نظریه کانتوری و اشپیگل که پیش‌تر بدان اشاره شد). از این رو، عدم تعادل و ناهمگونی در ساختار قدرت سازمان همکاری شانگهای را باید به عنوان یک چالش سیستمی مورد توجه قرار داد که اگر همین ساز و کار در باشگاه انرژی نیز ادامه یابد، سمت و سوی بسیاری از تصمیم‌ها به نفع چین و به ویژه روسیه خواهد بود و منافع جمعی نادیده انگاشته می‌شود. به گونه‌ای که این ایده به جای یک ساز و کار منطقه‌ای و چندجانبه، به بخشی از روابط دوجانبه مسکو و پکن تبدیل خواهد شد.

۳-۲- وضع نامشخص رژیم

حقوقی دریای خزر

مشخص نشدن کامل وضع رژیم حقوقی دریای خزر یکی دیگر از چالش‌های پیش روی این سازمان در گسترش ظرفیت‌های اکتشاف، بهره‌برداری و انتقال انرژی منطقه خزر است. در شرایط کنونی، شانگهای به پشتوانه توافق سران پنج کشور ساحلی در تهران، به عنوان یک ساز و کار منطقه‌ای و با عضویت چهار کشور درگیر در بحث رژیم

حقوقی دریای خزر می‌تواند دیدگاه‌های کشورهای ساحلی را به یکدیگر نزدیک و به برون‌رفت از این بن بست کمک نماید. آنچه مسلم است حل و فصل رژیم حقوقی دریای خزر می‌تواند موجب گسترش تجارت و رونق اقتصادی کشورهای منطقه شود و زمینه بهره‌برداری گسترده‌تر از این پهنه آبی را فراهم کند.

۳-۳- موقعیت خاص ترکمنستان

سیاست بی‌طرفی ترکمنستان که این کشور را از عضویت در هرگونه سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله سازمان همکاری شانگهای بازداشته است، نوعی خلاء و گسست برای اجرای هماهنگ برنامه‌های پیش‌بینی شده ایجاد می‌کند. ترکمنستان هم دارای ذخایر انرژی است و هم از موقعیت ترانزیتی بسیار مطلوبی برای انتقال انرژی آسیای مرکزی برخوردار است. ترکمنستان که برخی کارشناسان آن را «کویت آسیای مرکزی» می‌نامند، دومین تولیدکننده گاز در میان کشورهای مستقل مشترک المنافع به شمار می‌رود؛ ذخایر تثبیت شده آن ۲/۸۹ تریلیون مترمکعب گاز و ۱/۱ میلیارد تن نفت است. میدان‌های آمودریا و مرغاب مهم‌ترین حوزه‌های ذخایر گازی این کشور به شمار می‌روند. خط لوله ازبکستان - قزاقستان به

روسیه و اوکراین و نیز خط لوله کرپچه - کردکوی از طریق ایران دو خط اصلی انتقال گاز ترکمنستان به شمار می‌آید. تنوع بخشی به خطوط صادرات انرژی از اولویت‌های ترکمنستان به شمار می‌رود. امری که نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی، کمک‌های فنی و حمایت سیاسی برای احداث خطوطی خارج از کنترل سنتی روسیه است. هرچند نشانه‌های مثبت‌تری از قربانقلی بردی محمداف، جانشین صفر مراد نیازوف فقید (ترکمن باشی) در زمینه علاقه‌مندی وی به خروج از انزوای سیاسی و تحرک بیشتر برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی مشاهده شده است، اما ترکمنستان همچنان با بهره‌گیری از سیاست بی‌طرفی تلاش دارد با پرهیز از هرگونه وابستگی، نقش مستقلی در عرضه و ترانزیت انرژی ایفا نماید. از این رو با عنایت به عدم عضویت در شانگهای، همکاری احتمالی ترکمنستان با برنامه‌ها و اهداف باشگاه انرژی دشوار به نظر می‌رسد.

۳-۴- وضعیت بی‌ثبات افغانستان

افغانستان کشور دیگری است که حلقه خلاء ترکمنستان را تکمیل می‌کند. استقرار دولت ملی حامد کرزای در سال ۲۰۰۴ به معنی پایان ناامنی در افغانستان نبود و در

حال حاضر تنها شمال افغانستان از امنیت و ثبات نسبی برخوردار است، ولی جنوب و جنوب غرب افغانستان همچنان به واسطه تسلط و نفوذ طالبان، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی و افراطی ناامن و بی‌ثبات است و این مسئله چالشی جدی در ترانزیت انرژی آسیای مرکزی به بازارهای مصرف ایجاد کرده است. «اگرچه افغانستان خود فراهم‌کننده منبع استراتژیک به معنای واقعی کلمه نیست، اما بدون شک کلید توزیع و تخصیص انواع منابع استراتژیک مانند نفت و گاز می‌باشد. مذاکرات یونوکال با رژیم طالبان این جنبه را برجسته و پررنگ نمود. در این ارتباط مداخله نظامی ایالات متحده بعد از یازده سپتامبر می‌بایست با دیدی که برخی افراد از آن به عنوان بازی بزرگ جدید یاد کرده‌اند، مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد.» (گلر، ۱۳۸۳، ص ۵۰) از جمله طرح‌هایی که به دلیل ناامنی بی‌نتیجه مانده است، می‌توان به خط لوله ترانس افغان برای انتقال گاز ترکمنستان از مسیر افغانستان به پاکستان اشاره کرد. از این رو اتخاذ ساز و کاری مشخص در باشگاه انرژی برای وارد کردن افغانستان در معادلات منطقه و به ویژه ترانزیت انرژی بسیار حائز اهمیت است.

۳-۵- دخالت ایالات متحده آمریکا

پیش تر به نقش منفی و مداخله‌گرانه ایالات متحده با توجه به نظریه کانتوری و اشیپگل اشاره شد. در این بخش تنها به چند نکته بسنده می‌شود.

نکته اول آنکه به طور کلی انرژی یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها در تدوین استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده به شمار می‌رود. تجربه نشان می‌دهد که قدرت گرفتن احزاب دموکرات یا جمهوری خواه تأثیری در این رابطه نداشته است و هر منطقه یا کشور برخوردار از انرژی، نقشی محوری و تعیین‌کننده در چگونگی تدوین خط مشی‌های واشنگتن ایفا می‌کند. تا اواسط دهه ۱۹۹۰، منطقه خاورمیانه مهم‌ترین کانون تأمین امنیت انرژی ایالات متحده به شمار می‌رفت. به موازات آشکار شدن ذخایر عظیم انرژی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به ویژه در حوزه دریای خزر، واشنگتن توجه جدی‌تری را به این منطقه معطوف نمود. «این تهاجم طلایی جدید^{۴۰} به منابع طلای سیاه به مجادلات مرزی و سرزمینی در میان کشورهای منطقه منتهی گردید و اثرات منفی را در دورنمای ثبات و

همکاری منطقه‌ای در پی داشت». (Mojtahed-Zadeh, 2005, p. 179.)

نکته دوم به عنوان عامل تشدید کننده توجه ایالات متحده به انرژی منطقه را باید حادثه تروریستی یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ دانست. «باتوجه به شرایط متحول خاورمیانه و نیز حوادث عراق، آمریکا پیش‌بینی می‌نمود که در راستای پیگیری اهداف منطقه‌ای و جاه‌طلبانه خود، کشورهای نفتی خاورمیانه دچار تنش و تنازع و حوادث پیش‌بینی نشده گردد، لذا نیاز به داشتن حوزه‌های نفتی متنوع که بتواند در زمان بحران پاسخگوی نیازها باشد و وقفه‌ای در جریان انرژی پدید نیاورد، احساس می‌شد. از این رو مقامات آمریکا آشکارا معتقدند که منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند پشتیبان مناسبی برای منطقه بی-ثبات خلیج فارس باشد و از اتکای ایالات متحده و متحدین به عرضه انرژی از این منطقه بکاهد». (فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴)

بنابراین واشنگتن در راستای تحقق برنامه‌های تحول‌گرایانه و بسیار پرهزینه سیاسی نومحافظه‌کاران از جمله طرح خاورمیانه بزرگتر تلاش نمود از ذخایر انرژی آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان جایگزین مناسب برای کنترل کشورهای نفتی

خاورمیانه و افزایش قدرت مانور خود بهره جوید.

نکته سوم را باید «در چارچوب مؤلفه‌های ژئوپلیتیک دانست که از این دیدگاه هدف واشنگتن در سال‌های اخیر بازداشتن قدرت‌های منطقه‌ای یعنی چین، روسیه و ایران و به خصوص دو قدرت اخیر از تبدیل شدن به بازیگر مؤثر در منطقه به طور عام و فعالیت در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز به صورت خاص بوده است. واشنگتن از یک سو کوشیده تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت و گاز را محدود کند و از سوی دیگر برآن بوده است تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از تهران بگیرد. در این راستا سعی آمریکا برای این بوده تا با شعار نه شمال نه جنوب، غرب یا شرق^{۴۱} و با استراتژی خطوط لوله چندگانه^{۴۲} با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق ایران مقابله کند». (یزدانی، ۱۳۸۵، ص ۴۱) حمایت از خط لوله باکو-تفلیس-جیپهان و یا پروژه ترانس-خزر برای انتقال گاز قزاقستان به آذربایجان از بستر دریای خزر نمونه‌هایی از سیاست حذف ایران و روسیه از مسیر انتقال انرژی است و از این رو به نقش ایالات متحده باید به عنوان یک

41. Not North , Not South , West or East
42. Multilateral pipelines

عنصر تأثیرگذار در تخریب انسجام و یکپارچگی سازمان همکاری شانگهای و تحقق و تداوم باشگاه انرژی توجه داشت.

۴- دورنمایی از همکاری

تأمین مطمئن انرژی قابل اطمینان یکی از مهم‌ترین مولفه‌های توسعه پایدار و با ثبات سیاسی در دنیای معاصر است. از این رو مسایل مربوط به امنیت انرژی ذهن بسیاری از سیاستمداران و پژوهشگران و حتی مردم عادی را به خود مشغول نموده است. طبق پیش‌بینی‌های متعدد توسط آژانس بین‌المللی انرژی، مصرف انرژی تا سال ۲۰۲۰ رشد جهشی خواهد داشت و به حدود ۱۲۳ ملی میلیون بشکه در روز خواهد رسید. در چنین وضعیتی توجه به آینده منابع انرژی و چگونگی سامان‌دهی تولید، انتقال و مصرف آن بر عهده همه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی است. این امر جز با اتخاذ یک سیاست مناسب و فراگیر در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای برای بهره‌برداری بهینه از منابع و خطوط انتقال انرژی و برتری دادن منافع بلند مدت به منافع زودگذر و کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نخواهد بود.

کشورهای منطقه باید این حقیقت را بپذیرند که «رقابت در اقتصاد، منطقی کاملاً پذیرفته شده است، اما مشروط بر آنکه

حاصل رقابت، منافی بیش از همکاری داشته باشد و چنانچه در یک روند همکاری سود اقتصادی بیشتر حاصل شود، منطق اقتصادی به همکاری حکم خواهد داد. در یک بررسی اقتصادی از مجموعه هزینه‌های متصور بر اکتشاف و استخراج نفت و گاز موجود در حوزه خزر، هزینه‌های انتقال به بازار مصرف و هزینه‌های ناشی از آثار قراردادهای منعقد شده بر کندی همکاری کشورهای منطقه در دیگر بخش‌های اقتصادی این نتیجه حاصل می‌شود که اگر یک روند همگرایی منطقه‌ای بر اساس منافع مشترک اعضا شکل‌گیرد و چنانچه اعضا بتوانند منافع بلند مدت خود را در یک روند همکاری منطقه‌ای تعریف کنند، منافع حاصله برای آنان به مراتب بیشتر خواهد بود.» (موسوی، ۱۳۸۳، ص ۵۵)

در مجموعه سازمان همکاری شانگهای، خلاء بزرگی میان عرضه و تقاضای انرژی به ویژه نفت و گاز در دو کشور پرجمعیت جهان یعنی هند و چین وجود دارد. «این امکان وجود دارد که یک رهیافت متعادل در زمینه امنیت انرژی در سراسر فضای اوراسیا و در آینده در منطقه آسیا - پاسیفیک شکل گیرد. باشگاه انرژی شانگهای ضمن حضور اعضای اصلی و فعال تولیدکننده مانند

بازار سهام نشده است و باتوجه به قرارداد هر کشور میزان و شیوه قیمت‌گذاری تعیین و صادر می‌شود. این امر کشورهای تولیدکننده گاز را از تعیین یک خط‌مشی کلی در زمینه بهای گاز برای پیشنهاد به مشتریان بازداشته است. یکی از تفاوت‌های میان بخش گاز درمقایسه با نفت این است که بزرگ‌ترین مقادیر گاز از طریق خطوط لوله منتقل می‌شود و نمی‌توان آنها را مانند نفت با تانکرهای سوخت‌رسان به مشتریان مختلف در بنادر تحویل داد و همین امر یکی از دلایل اصلی انعقاد قراردادهای بلند مدت در بخش گاز است. (Arkhangelskiy, 2008, p.9)

۵- بایدها و نبایدهای چگونگی تشکیل باشگاه انرژی

همکاری میان کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در بازار جهانی انرژی اگرچه مطلوب است، اما دستیابی به یک رهیافت هماهنگ برای بهره‌برداری عاقلانه از پتانسیل نفت و گاز و نیز دستیابی به یک دیدگاه مشترک در زمینه همکاری در بخش انرژی در راستای منافع جمعی، با دشواری همراه است. این امر تا حدودی همگرایی را با کندی مواجه می‌سازد. کشورهای آسیای مرکزی در حال مانور دادن برای بهره جستن

روسیه، قزاقستان، ازبکستان و نیز ایران به عنوان ناظر، به نظر می‌رسد در آینده می‌تواند درهای خود را به روی دیگر کشورهای تولیدکننده مانند قطر، الجزایر، لیبی و ترکمنستان نیز بگشاید. مجموع این کشورها مقادیر قابل توجه نفت و بیش از ۶۰ درصد عرضه گاز جهانی را در اختیار خود دارند».

(Arkhangelskiy, 2008, p. 9)

این امر با تحقق ایده تشکیل اوپک گازی دور از دسترس نیست. درواقع گامی که با تشکیل مجمع کشورهای صادرکننده گاز^{۴۳} در اوایل سال ۲۰۰۱ در تهران توسط روسیه، الجزایر و ایران برداشته شد، منتهی به شکل‌گیری اوپک گازی در اواخر سال ۲۰۰۸ در مسکو گردید. براساس برآورد مؤسسه مطالعات انرژی آکسفورد^{۴۴}، سه کشور یاد شده بیش از ۴۰ درصد تولید گاز جهان و بیش از ۸۰ درصد صادرات این محصول را در اختیار خود دارند».

(Arkhangelskiy, 2008, p. 8) مطابق پیش‌بینی کارشناسان، تفاوت‌های منطقه‌ای در بهای گاز به تدریج از بین خواهد رفت و این حقیقت، ضرورت تشکیل چنین کارتلی را ایجاد می‌کند. در حال حاضر، گاز تولید شده درمقایسه با نفت، وارد مزایده قیمت آزاد در

43. Gas Exporting Countries Forum – GECF
44. Oxford Institute for Energy Studies

از اختلافات بین روسیه و چین با جهان غرب می‌باشند. تلاش اتحادیه اروپا برای بخشی و تأمین انرژی از آسیای مرکزی و ایران بدین معنی است که صادرکنندگان گاز سازمان همکاری شانگهای در رقابت با روسیه برای تسخیر بازار گاز اروپا هستند.

در شرایط کنونی نیاز به ایجاد باشگاه انرژی به عنوان یک سازمان با یک ساختار سازمانی و بخش‌های مدیریتی نیست. در وهله اول باید با یاری جستن از مبادی غیر رسمی درباره ماهیت باشگاه انرژی بحث‌های کارشناسی صورت‌گیرد تا از مسایل چندجانبه مانند سیستم ترانزیت و چگونگی توسعه آن، تنظیم قیمت‌ها، یکسان‌سازی عوارض، سودآوری تولید و حمل و نقل، برنامه‌ریزی استراتژیک و پیش‌بینی توسعه صنعت نفت و گاز در منطقه درک کلی حاصل شود. در گام بعدی می‌تواند تعیین مرزها و ترکیب باشگاه به منظور طراحی و تصویب سند تشکیل باشگاه انرژی باشد که بر مبنای آن اهداف، وظایف و قوانین اجرایی در حوزه انرژی برای کشورهای متمایل به عضویت در این باشگاه مشخص می‌شود.

(Arkhangelskiy, 2008, p. 10)

برای اجرای موفقیت‌آمیز طرح تشکیل باشگاه انرژی، این اقدام باید بر مبنای یک

برنامه درازمدت، واقعی، قابل پذیرش از نظر شرایط زیست محیطی، عرضه انرژی و قیمت‌های باثبات با در نظر گرفتن شرایط و منافع کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده و نیز توجه جدی به نقش کشورهای ترانزیتی صورت گیرد. علاوه بر این به منظور هماهنگ کردن منافع شرکت‌کنندگان در بازار واحد انرژی سازمان همکاری شانگهای، باید ارزیابی‌های عملی برای تضمین عرضه باثبات انواع منابع سنتی انرژی تعریف شود درنخستین گام باید گزارشات کشوری شامل تجزیه و تحلیل خط مشی‌ها، آمارها و بازبینی‌های صورت گرفته در زمینه عرضه و تقاضای پیش‌بینی شده برای منابع انرژی گردآوری شود. هدف اصلی این فعالیت باید تعریف حوزه‌های خاص مزیت‌های چند جانبه همکاری انرژی در میان کشورهای منطقه باشد. (Arkhangelskiy, 2008, pp. 7-8) از این رو منطقی به نظر می‌رسد که سازمان از ورود به همکاری در دیگر حوزه‌ها از جمله انرژی هسته‌ای خودداری و تمرکز خود را در مرحله کنونی بر نفت و گاز متمرکز نماید.

نکته دیگر آن‌که شکل‌گیری باشگاه انرژی شانگهای نباید با هدف شکل‌گیری یک اتحاد بر علیه شخص ثالث^{۴۵} تشکیل شود.

45. Third Party

فدرال روسیه که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روندی کاملاً غرب‌گرایانه به خود گرفت، از سال ۱۹۹۶ و با مدیریت پریماکف، سیاست «نگاه به شرق» را به منظور تعدیل و موازنه‌بخشی در سیاست خارجی خود در دستور کار قرار داد.

یکی از مهم‌ترین کانون‌های سیاست «نگاه به شرق» روسیه، جمهوری خلق چین، قدرت نوظهور عرصه بین‌الملل بود. در طرف مقابل، چین نیز که روند پرشتابی از رشد اقتصادی و نظامی را تجربه می‌کرد، برای حفظ موازنه قوا در منطقه شرق آسیا در مقابل مثلث کره جنوبی، ژاپن و ایالات متحده آمریکا، نزدیکی به مسکو را مورد توجه قرار داد. جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز پس از گذار از یک دوره کوتاه در اوایل دهه نود که توسعه اقتصادی و همچنین ثبات امنیتی و سیاسی خویش را بیشتر در همکاری با قدرت‌های بزرگ و خارج از منطقه دنبال می‌کردند، در میانه دهه نود به تقویت سازمان‌های منطقه‌ای و تأسیس نهادهای جدید برای همکاری‌های منطقه‌ای دست زدند. کشورهای آسیای مرکزی پس از تجربه و حضور در روندهای همگرایی منطقه‌ای مانند جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان پیمان امنیت

این مسئله با توجه به ذهنیت کلی که در جهان غرب نسبت به سازمان همکاری شانگهای به عنوان ناتوی شرق وجود دارد، با قوانین ضد انحصار سازمان تجارت جهانی نیز در تضاد بوده و موجب ایجاد نگرانی و بروز واکنش‌های منفی در بازار جهانی انرژی خواهد شد. از این رو ضروری است که به باشگاه انرژی شانگهای به عنوان تضمین کننده عرضه بایات در بازار جهانی انرژی و هماهنگ کننده منافع متقابل تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی نگریسته شود.

فرجام

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، تغییرات شگرفی در نقش و جایگاه بازیگران مهم بین‌المللی مانند چین و روسیه از یک سو و بازیگران تأثیرگذار منطقه آسیای مرکزی مانند قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان پدید آمد. فروپاشی جهان دو قطبی در عین حالی که نوعی فرصت برای کشورهای آسیای مرکزی برای بازتعریف نقش و جایگاه خود در نظام بین‌الملل ایجاد نمود، اما دوره‌ای از بی‌ثباتی سیاسی، امنیتی و اقتصادی را به دلیل خلأ قدرت در پی داشت. در واقع زمینه‌های شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای را باید در تحولات دهه نود جستجو نمود. جمهوری

دسته‌جمعی و سازمان همکاری آسیای مرکزی با درک واقعیت‌های روابط بین‌الملل به همکاری‌های منطقه‌ای بیش از پیش توجه نمودند.

نتیجه روندی که چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی دنبال نمودند، در نهایت منجر به شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای گردید. این سازمان با وسعت جغرافیایی نزدیک به ۳۷ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون نفری و برخوردار از ۲۰ درصد ذخایر نفت جهان و حدود ۵۰ درصد ذخایر گاز جهان، از قابلیت‌ها و پتانسیل‌های فراوانی برخوردار است. آنچه که در روند تاریخی و تکاملی سازمان همکاری شانگهای به چشم می‌خورد، روند روبه رشد این سازمان از لحاظ کمی و کیفی است.

سازمان همکاری شانگهای با توجه به موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک اعضای خود از اهمیت زیادی در نظام بین‌الملل برخوردار است. با توجه به این‌که پیش‌بینی می‌شود در نیمه دوم قرن ۲۱، موقعیت اقتصادی و سیاسی آسیا در نظام بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای پیدا خواهد کرد، بهره‌گیری سازمان همکاری شانگهای از ظرفیت‌ها و شناسایی و برطرف نمودن چالش‌های خود

می‌تواند باعث ارتقای نقش سازمان همکاری شانگهای و نیز قاره کهن آسیا در نظام نوین بین‌المللی گردد. ایده تشکیل باشگاه انرژی شانگهای نیز از این منظر مطلوب به نظر می‌رسد، چرا که بدون شک مطلوب‌ترین چشم‌انداز برای آینده اقتصادی کشورهای عضو به ویژه همکاری در بخش انرژی خواهد بود. تجربه نشان می‌دهد هیچ کشوری قادر نیست به تنهایی تمام منابع موجود را از سرزمین خود عبور دهد. بنابراین ایجاد یک نوع همگرایی منطقه‌ای می‌تواند کمک مؤثری در این زمینه تلقی گردد.

عواملی مانند نیاز روسیه به گسترش حوزه نفوذ و ارتقای جایگاه قدرت خود در سطح منطقه و جهان با بهره‌گیری از اهرم انرژی، توسعه صادرات به شرق و شمال شرق آسیا، توسعه بخش خاوری روسیه در کنار نیازهای گسترده چین به انرژی و توسعه بخش‌های شمال باختری این کشور، از مهم‌ترین دلایل پا گرفتن چنین مباحثی در چارچوب مکانیزم شانگهای شده است. اما وجود دیدگاه‌ها و انتظارات متفاوت، نگرانی چین از انحصار روسیه در بازار انرژی، عدم تمایل پکن به تقبل هزینه‌های این طرح و وجود بوروکراسی اداری از مهم‌ترین عوامل عدم تحقق ایده تشکیل باشگاه انرژی در

مرکزی و قفقاز (گزارش سمینار دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز: آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی)، شماره ۴۷.

۳. پهلوانی، عبدالکریم و حیرانی نیا، جواد (۱۳۸۷)، " همکاری‌های بین‌المللی و توسعه بخش انرژی (نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی تجربه روسیه"، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.

۴. دویودی، راما کانت، (۱۳۸۳)، " همکاری‌های آسیای مرکزی و هند در زمینه انرژی: مشکلات و چشم‌اندازها"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (گزارش سمینار دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز: آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی)، شماره ۴۷.

۵. دویچ کارل و نای جوزف، (۱۳۷۵)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، چاپ اول.

۶. سیمبر، رضا، (۱۳۸۳)، " منطقه‌گرایی در جغرافیای سیاسی جهان؛ دگرگونی رهیافت‌ها و گزینه‌های فراسو"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی.

۷. فیاضی، محسن (۱۳۸۶)، " رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۰.

۸. کرونین، رابرت، (۱۳۸۳)، " روسیه و چین در حال صعود: روندهای اخیر همکاری‌های منطقه‌ای آسیای مرکزی و ژئوپلیتیک انرژی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (گزارش سمینار دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز: آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی)، شماره ۴۷.

۹. کوزه‌گر کالچی، ولی، (۱۳۸۷)، " نگاهی به بحران اوستیای جنوبی و هجوم روسیه به گرجستان"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره ۲۵۱-۲۵۲.

سازمان همکاری شانگهای بوده است. به نظر می‌رسد ایران که به دلیل برخی ملاحظات سیاسی و امنیتی اعضای اصلی شانگهای، پشت درهای بسته این سازمان قرار گرفته، با طرح پیشنهاد برگزاری نشست‌های وزرای انرژی سازمان همکاری شانگهای در پی روزنه‌ای برای ورود به این سازمان و نقش‌آفرینی در پرتو بازار چالش‌برانگیز انرژی است. اما همان‌گونه که اشاره شد، عضویت ایران در این باشگاه و نیز موارد مشابهی مانند اوپک‌گازی نباید خدشه‌ای به نقش‌آفرینی ایران به عنوان یک بازیگر مهم در حوزه عرضه و ترانزیت انرژی وارد نماید. به ویژه آنکه رویارویی روسیه و جهان غرب و بحران در قفقاز جنوبی، فرصت بسیارگران‌سنگی را پیش روی ایران قرار می‌دهد که بهره‌گیری از فرصت پیش آمده در گروی برنامه‌ریزی صحیح، هدفمند و قابل اجرای سیاستگذار ایرانی است.

منابع فارسی

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۲)، "خصوصی‌سازی در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۱.
۲. اسمیت، دیوید، (۱۳۸۲)، "منطقی بودن توسعه خطوط انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی از مسیر ایران- دیدگاهی جغرافیایی"، فصلنامه مطالعات آسیای

۱۰. گلر، آرماندو، (۱۳۸۳)، "بازی بزرگ جدید: منابع استراتژیک در آسیای مرکزی و افغانستان"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (گزارش سمینار دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز: آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی)، شماره ۴۷.
۱۱. موسوی، سیدرسول، (۱۳۸۳)، "افزایش تقاضای جهانی نفت و فرصت همکاری‌های منطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (گزارش سمینار دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز: آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی)، شماره ۴۷.
۱۲. وحیدی، موسی‌الرضا، (۱۳۸۵)، "انرژی عامل توسعه شکاف بین روسیه و اتحادیه اروپا"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه، شماره ۵۶.
۱۳. یزدانی، عنایت‌الله، (۱۳۸۵)، "ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶.
17. Balnk, Estephen, (10/4/2008), "Iran and the SCO: A Match Made in Dushanbe or in Moscow ?" ,*The Issue of the CACI Analyst*.
18. J. Cantori, Louis and Spiegel, Steven (1970), *The International Politics of Regions, A Comparative Approach*, Los Angles, University of California Press.
19. Matusov, artyom, (2007), "energy Cooperation in the SCO: Club or Gathering? *China and Eurasia Quarterly*, (Central Asia – Caucasus Institute & silk Road Studies Program), Volume 5, No. 3.
20. Mojtahed-Zadeh, Pirouz (2005), "The Caspian Between Conflict and Cooperation", *Eurasia: A New Peace Agenda*, Volume 1, Elsevier Publication, Summer, USA, Chapter 17.
21. Moravcsik, A. (1993), "Preferences and Power in the European Community: A liberal Intergovernmental Approach", *Journal of Common Market Studies*, Vol. 51, No. 4.
22. Morozov, Yuri (2008), " Russia, the West, and the SCO Countries in the Central Eurasia energy Prospects", *Central Asia and the Caucasus Journal of Social and Political Studies*, CA & CC Prees, Publishing House, Sweden.
23. Puchala, Donald (1998), The Patterns of Contemporary Regional Integration, *International Studies Quarterly*, Vol. 120, No. 1.
24. www.sectsc.org.
25. www.eia.doe.gov.
14. Alleyne, Malene Chagni (2007), "Governance and Caribbean Integration, *8th Annual Sallies Conference*, March, Trinidad and Tobago.
15. Arkhangelskiy, Alexander (2008), "Prospects for energy Integration Within The SCO, *Central Asia and the Caucasus Journal of social and Political studies*, CA & CC Press, Publishing House, Sweden.
16. Balnk, Estephen, (10/4/2006), The shanghai Cooperation Organization as an Energy Club, *The Issue of the CACI Analyst*.

منابع لاتین